

# حق مهسا زندگی بود

## جعفر گلابی

سن و سال و اتفاقا نوع حجاب و مجموع شرایط مرگ غم افزای خانم مهسا امینی بدون اغراق يك شوک بزرگ به جامعه وارد کرد. بسیاری از گروه‌ها و احزاب و شخصیت‌ها پیام دادند، مردم در شبکه‌های اجتماعی گریستند، فریاد زدند و گاهی آرزوی مرگ کردند! پیداست که شدت این غم همه وجدان‌های بیدار را تکان داده است و می‌توان به جرات گفت که اگر اینترنت هم نبود با کمی تاخیر خبر گوش به گوش، سینه به سینه چون سیل خود را به همه جا می‌رساند کما اینکه در مقاطع مختلف تاریخی که حتی رادیو و تلویزیونی وجود نداشته است برخی حوادث چنان برجسته شده، جامعه را تکان داده‌اند که تصورش سخت بوده است. در حال حاضر مسوولان مثل همیشه قول پیگیری داده‌اند تا ابعاد ماجرا را مشخص کنند و امیدواریم برای يك بار هم که شده این محنت دردناک با معرفی و مجازات مقصران یا قاصران احتمالی و تغییر روش‌ها و روندها اندکی کمتر شود و مثل موارد پیشین موضوع در آسمان رها نشود تا علی‌گونه‌های جامعه‌مان از غصه دق کنند که سزاوار است. اگرچه برخی اصولگرایان ماجرا را بزرگنمایی شده قلمداد می‌کنند و عبور از کنار آن را می‌پسندند، ولی بسیار بعید می‌نماید که مسوولان و تصمیم‌گیران حکومت شدت جریحه‌دار شدن افکار عمومی در این رابطه را دریافت نکرده باشند. البته تاکنون در رفتار مسوولان در زمینه‌های مختلف و حوادث مشابه تغییر یا میل به تغییر دیده نشده و اغلب سناریوهای تکراری به اجرا در می‌آیند تا به قول معروف آب‌ها از آسیاب بیفتد و داغ قضایا سرد شود و نقطه سرسطر، همه چیز مثل گذشته ادامه پیدا کند! موفقیت نسبی و ظاهری در این‌گونه موارد شاید این تلقی را در ایشان ایجاد کرده که در این قضایا گردی به دامان‌شان ننشسته و نخواهد نشست. آنها در مدیریت امواج اجتماعی خود را هوشمند و زیرک و توانا می‌دانند و اساسا وضع موجود را دارای اشکال مهمی نمی‌دانند که نیاز به تغییرات مهم و اصلاح روش‌ها وجود داشته باشد.

با چنین تصویری به نظر می‌رسد که حتی احتمال تاثیرگذاری عوامل نفوذی در تخریب همه سرمایه‌های اجتماعی را چندان جدی نمی‌گیرند! اما به نظر می‌رسد عبور آنها از حوادث بیش از اینکه ناظر به نوع

مدیریت‌شان باشد که اتفاقاً پرعیب و نقص است، به این دلیل است که جامعه هنوز امید دارد که با مسالمت و بدون خسارت‌های بزرگ، روش‌ها و روندها تغییر کنند و خواسته‌ها و تمایلات مردم در تصمیم‌ها و سیاست‌ها اصل باشد و جامعه از طریق رفع موانع و وفاق ملی به پیشرفت و توسعه دست یابد. عدم انعطاف در رفتار مجموعه حاکمیت واقعا اعجاب‌برانگیز است! برای نمونه، يك نظام چرا باید برای ادامه پدیده‌ای به نام گشت ارشاد این همه هزینه پرداخت و حجاب خانم‌ها را به مساله اول خود تبدیل کند؟! در موضوع پوشش خانم‌ها فکر می‌کنند و گفته‌اند که اگر کمی شل بگیرند وضع به جای غیرقابل تحملي خواهد رسید، ولي این فکر اشتباه است، چنانچه دیده‌ایم که با این همه بگیر و ببندها اوضاع حجاب روزبه‌روز بدتر می‌شود و توقفي در آن دیده نشده است. اگر اجباري در کار نبود و اگر از راه درست و سماحت و نصیحت و خصوصا صداقت وارد عمل می‌شدند بعد از کمی افراط و تفریط جامعه به نقطه تعادل خود می‌رسید و این نقطه واقعي و پایدار بود (بحث در این مورد مفصل است و در این مختصر نمی‌گنجد). دلیل دیگر آقایان برای گریز از کوچک‌ترین انعطاف‌ها چه در امور داخلی و چه در امور خارجی این است که اگر يك قدم عقب‌نشینی کنیم مجبور خواهیم شد قدم به قدم بازگردیم و همه قدرت و هویت و امتیازات خود را از دست بدهیم! با این تفکر و تصور خدا می‌داند که تاکنون چه فرصت‌های بزرگی را از دست داده‌ایم و چه خسارت‌ها که چشیده‌ایم. می‌توان نمونه‌هایی آورد که اتفاقاً انعطاف‌های بجا و به‌موقع در سیاست اغلب سبب اقتدار و پیشرفت و خصوصا جلوگیری از شکست و خسارت بوده است. بهترین نمونه آن قبول قطعنامه شوراي امنیت در جنگ با عراق بود که کشور را از يك پرتگاه حتمي نجات داد. در طول تاریخ هم سیاستمداران پیروز آنها بوده‌اند که براساس شرایط روز با عقلانیت حرکت کرده برای خود هیچ دوست یا دشمن همیشگی نتراشیده‌اند. تامین منافع ملی در داخل رعایت دقیق حقوق شهروندی و پاسداشت کرامت همه انسان‌ها و در خارج تشنج‌زدایی و ایجاد ارتباط دوستانه با جهان و استفاده هوشمندانه از مناسبات موجود بین‌المللي است. رعایت این دو اصل متضمن هیچ عقب‌نشینی نیست و نه تنها تهدیدهای داخلی و خارجی را به شدت کاهش می‌دهد که فرصت‌های بزرگ اقتصادی و اجتماعی پدید می‌آورد. درگیری کشور و جامعه با انواع تابوهای غیرضرور شرایط زندگی را واقعا سخت کرده است چنانچه طبق آمار خود مسوولان مهاجرت خصوصا مهاجرت نخبگان ابعاد انفجارآمیزی به خود گرفته است. قطعاً اشتباه می‌کنند کسانی که تصور می‌کنند مرگ يك دختر 22 ساله با این حجم از بازتاب اجتماعی جراحتهای عمیق را متوجه روح و روان جامعه نخواهد کرد. خستگی، ناامیدی، سرخوردگی،

ترس، غم و ابهام و تیرگی چونان پتک گران سینه‌ها را می‌کوبد و جامعه را از بالندگی و تحرک باز می‌دارد. مردم زندگی می‌خواهند نه اینکه تنها زنده باشند و نفس بکشند. مهسا و میلیون‌ها دختر و پسر ایرانی می‌خواهند زندگی کنند و از نعمت‌های خدادادی لذت ببرند و این حق آنان است. نتیجه تراکم انواع فشارها خصوصاً فشارهای اجتماعی و اقتصادی هر دلسوز آگاهی را متوجه عمق خطراتی می‌کند که روزی از جایی سر بر می‌آورند که درمان‌پذیر نیستند. مشکل آنجاست که گویی فشارسنج مسوولان معیوب است یا آقایان به اعداد آن توجه نمی‌کنند.

منبع: روزنامه اعتماد 28 شهریور 1401 خورشیدی